

در آمدي بر تحليل ساخت‌هاي نحوي قرآن و ترجمه آن به فارسي

رضا شکرانی

عضو هیات علمی دانشگاه اصفهان

چکیده:

با توجه به اینکه مهمترین هدف از به کارگیری زبان، نقش ارتباطی آن است، در تحلیل هر کلامی باید به تمامی عواملی که در شکل‌گیری پیام آن کلام مؤثرند، توجه کرد. در ترجمه نیز با توجه به نقش اساسی کلام و هدف از ترجمه، باید عوامل شکل دهنده پیام کلام در زبان مبدأ و معادل‌های آن در زبان مقصد مورد بررسی قرار گیرد. یکی از مهمترین عوامل شکل دهنده پیام هر کلامی ساخت‌های نحوی زبان است، لذا در ترجمه از هر زبانی به زبان دیگر یکی از پیش‌نیازها، تحلیل مقایسه‌ای میان ساخت‌های نحوی دوزبان است. در ترجمه قرآن از عربی به فارسی، تاکنون پژوهشی فراگیر و در خور این موضوع صورت نگرفته است. این نوشتار گامی است برای پژوهش‌های عمیق‌تر در این زمینه.

کلید واژه‌ها: ترجمه^۱، زبان شناسی مقابله‌ای^۲، ساخت‌های نحوی^۳، تحلیل کلام^۴.

1. Translation.

2. Contrastive linguistics.

3. Syntactic structure.

4. Discourse analysis.

مدخل

درباره ترجمه، بسیاری سخن گفته و نوشته‌اند و ما قصد آن نداریم که آنچه را دیگران گفته و نوشته‌اند تکرار کنیم، تنها به چند نکته که تمهیدی برای موضوع این نوشتار است اشاره و ضمن آن مطالب خود را بیان خواهیم کرد:

۱- ترجمه چیست؟

ترجمه را به حق هم علم و هم فن و هم هنر خوانده‌اند (طوسی، ۱۶۹؛ پازگاردی، ۵۳).

۱-۱- ترجمه علم است، زیرا مسائل نظری فراوانی راجع به آن وجود دارد که آگاهی از آنها، در نگرش مترجم به ترجمه و در نهایت ترجمه‌ای که ارائه می‌دهد سخت مؤثر است. تعاریف ارائه شده درباره ترجمه و معایب آن، فرضیه ترجمه ناپذیری، ترجمه گفتاری و نوشتاری و تفاوت‌های آن دو، شرایط مترجم، مراحل ترجمه و جز اینها از جمله عناوینی است که مباحث نظری گوناگونی را به خود اختصاص داده است و لازم است که مترجم، از آن به نیکی آگاهی داشته باشد.

۲-۱- ترجمه فن است، زیرا همانند دیگر فنون، مترجم با ماده‌ای اولیه به نام متن زبان مبدأ سروکار دارد که می‌خواهد در پرتو آگاهی‌های بدست آمده از علم و مهارتی که در دو زبان دارد به کاری دست یازد که محصول نهائی آن متنی است مترجم، از همین رو در رشته‌های زبان آموزی یا ترجمه از درس عملی ترجمه، با عنوان «کارگاه ترجمه^۱» یاد می‌شود (صفارزاده، ۳-۵).

۳-۱- ترجمه هنر است زیرا مترجم علاوه بر آگاهی از مسائل نظری و عملی ترجمه، برای آراستن فرآورده خویش، نیازمند ذوق و سلیقه‌ای است که در سایه آن بتواند مصنوع خویش را هر چه زیباتر عرضه نماید.

مترجم در مثل به نقاشی می‌ماند که در آفرینش تابلوی خویش علاوه بر آگاهی‌های نظری و عملی در باره نقاشی و شیوه‌های به کار بستن ابزار و ادوات نقاشی، نیازمند

ذوقی هنری است تا با در آمیختن علم و عمل و هنر، اثری زیبا ارائه نماید، یا همانند پیکر تراشی است که هم به آگاهی‌های نظری و هم به مهارت‌های عملی و هم به ذوق و هنر نمایی، احتیاج دارد تا در سایه آن بتواند ساخته خود را چنانکه شایسته است عرضه نماید.

عدم آگاهی از این مباحث نظری و یا عدم پایبندی بدان به هنگام ترجمه، اغلب موجب خلق آثار بی‌مکتوب گردیده که گرچه ترجمه نام گرفته است اما با توجه به ماهیت فرایند ترجمه بیش از آنکه ترجمه باشد، باز آفرینی^۱ یا بازنویسی و خلق اثری جدید در زبان مقصد با تکیه بر متنی از زبان مبدأ است؛ این نکته با توجه به تحلیلی که از ماهیت ترجمه ارائه می‌شود روشنتر خواهد گردید.

۲- جایگاه مطالعات مربوط به ترجمه

از آنجا که ترجمه با زبان سر و کار دارد مطالعات نظری و پژوهش‌های عملی درباره ترجمه، از جمله مباحث زبان‌شناسی و به طور مشخص از مباحث زبان‌شناسی مقابله‌ای^۲ قلمداد شده است و اگر چه پژوهش‌ها و بررسی‌های مربوط به ترجمه در چار چوب دانش زبان‌شناسی با تحولات زیادی همراه بوده است، با این حال در اینکه بحث در باره ترجمه، همچنان از جمله مباحث زبان‌شناسی مقابله‌ای است، جای شک و تردید نیست (قس لطفی پور، صص ۱۱، ۶۴...).

۳- خلا موجود در زمینه ترجمه قرآن

بر اساس آنچه مطرح شد، توجه به مبانی نظری ترجمه و تدوین اصول و روش‌های عملی ترجمه قرآن بر پایه یافته‌های زبان‌شناسی جدید، ضروری می‌نماید. بررسی تاریخ ترجمه قرآن به زبان فارسی و سیر تحول آن، به خوبی نشان می‌دهد که ترجمه قرآن به زبان فارسی، به ویژه در گذشته، مبتنی بر نظریه‌ای علمی یا لاقول از پیش تعریف شده، نبوده است و اگر مترجمی در کار ترجمه قرآن توفیقاتی یافته است - آن هم نه در مقیاس ترجمه کل قرآن بلکه در مقیاس بخش‌هایی از ترجمه خود - ترجمه او حکم

استثنا را دارد.

اغلب مترجمان قرآن، معمولاً با دانشی که از صرف و نحو عربی و دیگر دانش های قرآنی دارند، پیرامون هر آیه به تفاسیری چند مراجعه می نمایند و با توجه به آرای گوناگون مفسران به ترجمه قرآن می پردازند. در ترجمه های جدید، علاوه بر این، تجربه های مترجمان پیشین و کاستی های آشکار آنان نیز مدنظر قرار گرفته و سعی در ارائه ترجمه ای شده که پیراسته از معایب ترجمه های گذشته باشد.

بی تردید توجه به موارد یاد شده در کار ترجمه قرآن شرطی لازم است، اما کافی نیست. مباحث و مقالات ترجمه پژوهی قرآن و نقد و بررسی ترجمه های قرآن نیز اغلب مبتنی بر اصول و مبانی زبان شناسی نیست و بیشتر یافته های ذهنی نویسندگانی است که در فضائی دور از نظریات و دیدگاه های زبان شناسانه بدان دست یافته اند لذا برای توجه به اهمیت این موضوع به برخی از دیگر شرایط لازم که مرتبط با موضوع مقاله است اشاره می کنیم.

۴- برخی از مبانی نظری در ترجمه قرآن

قبل از ترجمه لازم است مبانی نظری مترجم در زمینه های عمومی ترجمه و به ویژه مبانی خاص ترجمه قرآن مشخص گردد که در اینجا به چند مورد آن، تنها به عنوان مثال و به منظور روشن شدن اهمیت موضوع، اشاره ای گذرا می کنیم:

۴-۱- مبنای مترجم در باره وجوه اعرابی قرآن

یکی از مشکلات مهم در ترجمه قرآن، وجوه مختلف اعرابی قرآن است که در پاره ای از موارد، معنای حاصل از هر وجه اعرابی، متفاوت و گاه متضاد با دیگر وجوه است، حال مترجم قرآن به هنگام ترجمه این آیات، چه معیاری را باید مدنظر قرار دهد؟ آیا باید خود به اجتهاد بپردازد یا آنکه از میان نظرات گوناگون، هر کدام را که با ترجمه وی یا مخاطبان ترجمه وی متناسب تر است، برگزیند؟ یا نظرات یکی از مفسران را ملاک قرار دهد و یا اینکه باید یک وجه را در ترجمه و بقیه را در دو کمان و یا پانویشت ذکر کند؟ و یا راهی جز این راهها باید در پیش گیرد؟

۴-۲- مبنای مترجم در باره واژگان قرآن

به هنگام ترجمه مفردات قرآن از چه ضابطه‌ای باید پیروی کرد؟ آیا در مواردی که واژه به یک معنی است باید یک معادل را برگزید یا آنکه هر جا با توجه به سلیقه و یا سیاق ترجمه، معادلی ارائه کرد؟ و اصولاً نسبت به واژه‌هایی که دارای معانی شرعی اند (حقایق شرعیه) چه باید کرد؟ آیا باید این واژگان را عیناً نقل کرد و در مقدمه یا پانویس مفهوم آن را تبیین نمود یا آن که برای این واژه‌ها نیز باید معادل یابی کرد و اصولاً آیا در پاره‌ای از این واژه‌ها معادل یابی ممکن است؟ و چنانچه ممکن نباشد آیا باید راه سوم را پیمود و مثلاً برای برخی از واژه‌ها، همچون صلاة و صوم، برابریابی کرد و برخی دیگر، همچون زکات و حج را عیناً نقل نمود؟

۴-۳- مبنای مترجم در مورد ساختهای نحوی قرآن

چنانکه بیان شد، در این نوشتار بر آن نیستم که مبانی نظری عام ترجمه و مبانی نظری خاص ترجمه قرآن را بررسی کنیم، آنچه بیان شد تنها مثالهایی است که به قصد باز نمودن اهمیت بحث درباره مبانی نظری ترجمه قرآن و مباحث تطبیقی بین دو زبان عرضه کردیم. بر همین اساس بر این اعتقادیم که یکی دیگر از مسائل بایسته پژوهش در زمینه ترجمه قرآن، بررسی ساخت‌های نحوی دو زبان فارسی و عربی و تحلیل مقابله‌ای این ساخت‌هاست که می‌توان گفت مهمترین بخش در تحلیل مقابله‌ای میان دو زبان است.

نقش نحو در شکل دهی بخش عمده پیام متن، بدیهی و غیر قابل انکار است، اصولاً جوهره هر زبانی را نحو زبان شکل می‌دهد و هیچگاه معنی جمله، حاصل جمع معانی یک یک واژگان و مفردات جمله نیست تا بتوان تنها با تحلیل مفردات زبان، و از جمله مفردات قرآن، به تفسیر یا ترجمه معنی کلام دست یافت. در ترجمه‌های واژه به واژه، نحو کلام، مورد غفلت قرار می‌گیرد. بر همین اساس ترجمه‌های واژه به واژه اغلب، نامفهوم، گنگ و گاه خلاف ریخت زبان مقصد از کار در می‌آید. برای رفع این نقیصه اغلب مترجمان متأخر، علاوه بر توجه به شرایط عمومی در کار ترجمه، به آگاهی از دستور دو زبان مبدأ و به ویژه زبان مقصد توجه خاصی مبذول داشته‌اند.

اما برای دست یابی به ساخت‌های معادل و امکان یا عدم امکان ترجمه ساختهای نحوی قرآن به زبان فارسی، «تحلیل مقابله‌ای ساختار نحو قرآن در قیاس با زبان فارسی» بسیار مهمتر از دانستن دستور دو زبان است.

در سالهای اخیر برخی از ساخت‌های زبان عربی و معادل‌های آن در زبان فارسی، در قالب کتب درسی مدارس و دانشگاه مورد بررسی قرار گرفته است ولی هنوز مطالعه‌ای نظام یافته و فراگیر بر روی این بخش مهم در امر ترجمه و به طور خاص، ترجمه قرآن، انجام نیافته است. این امر یعنی توجه به برخی از ساخت‌ها و غفلت از برخی دیگر، موجب نابسامانی‌ها و ناهماهنگی‌هایی در ترجمه می‌گردد. توضیح آنکه مترجم به هنگام ترجمه، هر چند تلاش کند ساخت نحوی زبان مقصد را - با احاطه بر دستور زبان مقصد - مورد توجه قرار دهد، باز نا خود آگاه و نا خواسته تحت تأثیر ساخت‌های نحوی زبان مبدأ قرار می‌گیرد و آن را به ترجمه خود منتقل می‌کند. مهمترین وسیله برای پرهیز از گرفتار شدن در این دام، تحلیل مقایسه‌ای یک یک این ساخت‌ها است که این نوشتار به عنوان مقدمه‌ای بر این موضوع مهم به نگارش در آمده است، اما قبل از ورود به این مبحث لازم است به مبحثی از زبان شناسی اشاره کنیم:

۵- نگرش جدید زبان شناسی به ترجمه و مسئله تحلیل مقایسه‌ای

ساخت‌های نحوی دو زبان:

این دیدگاه که از آن با عنوان discourse analysis یاد می‌شود در زبان فارسی به مصطلحاتی همچون «تحلیل کلام»، «سخن کاوی» و «تحلیل گفتار» برگردانده شده است. توضیح آنکه چنانکه اشاره شد، مطالعات نظری و پژوهش‌های عملی پیرامون ترجمه، علی رغم تحولاتی که در آن صورت گرفته است همچنان از جمله مباحث زبان شناسی مقابله‌ای محسوب می‌شود. این مطالعات که در آغاز برای دست‌یابی به روش‌های آموزش زبان دوم به زبان آموزان انجام می‌گرفت، بیشتر جنبه‌های آوایی، صرفی و نحوی دو زبان را با یکدیگر مقایسه و نقاط اشتراک و افتراق آنها را مشخص می‌ساخت. رفته رفته نارسایی این بررسی‌های مقابله‌ای در ترجمه، و به ویژه در امر آموزش زبان روشن گردید. دلیل این نارسایی، نادرستی تحلیل مقابله‌ای دو زبان در جنبه‌های یاد شده نبود، بلکه غفلت از جنبه‌های دیگری بود که در شکل دهی پیام، نقش مؤثر دارند. بر همین

اساس در کتاب در آمدی به اصول و روش ترجمه با ذکر دلایلی که دیگران در مورد کارآیی این مقایسه‌های آوایی، صرفی و نحوی گفته‌اند، مهمترین دلیل آن را «نامناسب بودن چارچوبی که این روش‌ها برای مقابله دو زبان بر می‌گزینند» دانسته‌است (لطفی‌پور، ۷۶).

زبان شناسی برای رفع این نقایص روی به مطالعاتی آورد که در آن به «نقش اساسی زبان» و عواملی که در ایفای این نقش مؤثرند بیش از هر چیز توجه نمود؛ چرا که زبان نقش‌های گوناگونی ایفا می‌کند که مهمترین آن‌ها اطلاع رسانی و تبادل پیام است (صلح‌جو، ۴۸-۴۶؛ اچیسون، ۳۱-۲۹). با مطالعه بر روی زبان روشن می‌گردد که عوامل متعددی در شکل‌گیری پیام کلام، مؤثرند، برخی از این عوامل به متن مربوط می‌گردد مثل آواها، واژگان، صرف و نحو کلام و... و برخی دیگر به خارج متن مربوط است مثل پیش‌تصورات. با توجه به مطالب فوق، چنانکه هدف اصلی از به کارگیری زبان، انتقال پیام یا اطلاع رسانی باشد - و پذیرفته باشیم که عوامل متعددی در این شکل‌گیری پیام نقش دارند - در ترجمه نیز که هدف از آن، انتقال این پیام از زبانی به زبان دیگر است باید در وهله نخست به این عوامل درون‌متنی و برون‌متنی به منظور دریافت صحیح پیام در زبان مبدأ توجه کرد و سپس برای انتقال پیام به زبان مقصد با توجه به این عوامل - آنها نه به صورت مجزا و مستقل از هم بلکه با توجه به ارتباط این عوامل با یکدیگر - به ترجمه پرداخت.

یکی از این عوامل شکل دهنده معنی کلام - چنانکه اشاره شد - نحو زبان است، لذا باید قبل از بررسی هماهنگی این عامل با دیگر عوامل شکل دهنده معنی کلام، در یک پژوهش مستقل، ساخت نحوی دو زبان در مقایسه با یکدیگر تحلیل گردد و سپس به هنگام تفسیر متن یا ترجمه، نتیجه این تحلیل مقایسه‌ای در ارتباط با دیگر عوامل به کار گرفته شود. از این رو معتقدیم که این موضوع نه تنها منافاتی با نگرش سخن‌کاوی مبتنی بر توجه هماهنگی به عوامل شکل دهنده پیام ندارد بلکه لازمه چنین نگرشی به کارگیری همین روش می‌باشد.

۶- مهمترین عوامل شکل دهنده پیام متن

عواملی که در شکل دهی پیام نقش دارند متعددند. مهمترین این عوامل از نظر لطفی پور عبارتند از:

۱. واژگان، ۲. ساختار، ۳. بافتار، ۴. معنای جمله - معنای کلام، ۵. گونه‌های زبانی، ۶. پیش تصورات، ۷. تأثیر ادراکی، ۸. تأثیر ادبی (لطفی پور، ص ۷۹).

باید افزود که با مطالعه مطالبی که در تشریح این عوامل آمده است و مقایسه آن با آنچه دانشمندان علوم قرآنی به عنوان مقدمات فهم معانی قرآن مطرح کرده‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که دانشمندان اسلامی در تفسیر کلام الهی، تقریباً به تمامی این عوامل توجه داشته‌اند و تفاوت، اساساً در شیوه بحث، وضع اصطلاحات و پرداختن یا نپرداختن به پاره‌ای از مباحث در هر یک از دو دیدگاه است. برای مثال آنچه با عنوان واژگان آمده در مطالعات اسلامی ذیل عنوان «مفردات قرآن» یا «وجوه و نظائر» و جز آن به بررسی گذارده می‌شود. یا آنچه ذیل عنوان ساختار بیان می‌شود همان مباحث نحوی و ساختار ترکیبات و جملات زبان است، یا مراد از «معنی کلام - معنی جمله» معانی اولیه و ثانویه مورد بحث در علم معانی است که مقایسه تفصیلی هر یک از این عوامل در دو دیدگاه اسلامی و زبان شناسی جدید و بیان نقاط اشتراک و افتراق نوشتار مستقلی می‌طلبد.

با اینهمه، متأسفانه در زمینه ترجمه قرآن به زبان فارسی بررسی مقابله‌ای هر یک از این عوامل در زبان قرآن و زبان فارسی کمتر انجام گرفته است و به جز مقالاتی که اغلب به تحلیل برخی از واژه‌های قرآن در مقایسه بازبان فارسی پرداخته، شاهد تلاش دیگری به ویژه در زمینه ساخت‌های نحوی قرآن در مقایسه با زبان فارسی نبوده‌ایم.

۷- طرح بررسی ساخت‌های نحوی قرآن و ترجمه آن به زبان فارسی

با توجه بدانچه بیان شد، اجرای این طرح مبتنی بر مراحل زیر است:

- ۱- بررسی آن دسته از مباحث نظری ترجمه که به عنوان مبانی ترجمه قرآن باید بدان پرداخته شود و در صفحات گذشته به کلیات برخی از این مبانی اشاره شد.
- ۲- تحلیل و طبقه‌بندی آیات قرآن بر اساس «هسته یابی» جملات. توضیح آن که هر جمله‌ای از یک هسته مرکزی شکل می‌یابد که این هسته ممکن است بدون وابسته

(متنم) یا دارای یک یا چند وابسته (اسم، فعل، جمله اسمیه و فعلیه، شبه جمله، ادات تأکید و جز آن) باشد.

۳- دسته بندی توصیفی جملات هسته‌ای به دست آمده بر اساس ممیزه‌های دستوری و معنایی و وابسته‌های مختلف و متعددی که با هر جمله هسته‌ای آمده است. یکی از نقاط ضعف در نحو عربی - که اساس آن دیدگاه‌های تجویز گرایانه نحویان بصری است - آن است که در پاره‌ای از موارد، با به کارگیری قیاس، به تجویز یا عدم تجویز برخی از ساخت‌های نحوی می‌پردازد، در حالی که تدوین نحو زبان و به ویژه نحو قرآن، باید تنها بر پایه توصیف زبان فعلیت یافته صورت گیرد و لذا در این مرحله با تکیه بر نحو توصیفی به دسته‌بندی آیات پرداخته می‌شود.

خوب است اشاره کنیم که با انجام دو مرحله اخیر این طرح، مقدمات تهیه یک معجم مفهرس نحوی توصیفی از قرآن فراهم می‌آید که می‌تواند از یک سو منبع تمرینی برای مباحث نحوی در کار زبان آموزی باشد و از سویی دیگر یک مأخذ تحقیقی برای پژوهش‌های قرآنی و زبان‌شناسی قرآن فراهم سازد؛ همچنین می‌توان پس از انجام این دو مرحله یک نرم افزار کامپیوتری با قابلیت جستجوهای موضوعی، الفبائی و غیره از مسائل و موضوعات نحوی قرآن، تهیه کرد.

۴- مقایسه ساخت‌های هسته‌ای و زیر مجموعه‌های آن با ساخت‌های نحوی فارسی و ارائه ساخت نحوی (و نه ترجمه قطعی و نهائی) متناسب با زبان فارسی.

۵- در مرحله بعد می‌توان نتایج بدست آمده را با ترجمه‌های موجود مقایسه و نقاط ضعف و قوت ترجمه‌ها را از بعد تطابق با ساخت‌های نحوی فارسی ارائه نمود و راه را برای بهینه ساختن ترجمه قرآن هموارتر ساخت.

۸- جمله‌های هسته‌ای و جمله‌های هسته‌ای قرآن

جمله‌های هسته‌ای «جمله‌های پایه‌ای هستند که ساده‌ترین ساخت دستوری را دارند و زیر بنای تمامی جمله‌ها (اعم از منفی، مجهول، مرکب، ...) را تشکیل می‌دهند (فرح‌زاد، ۱۶). این مؤلف، پس از ارائه تعریف فوق، جمله‌های هسته‌ای زبان فارسی را به یاری چند مثال به سه دسته تقسیم می‌کند که با توجه به مثالها می‌توان گفت: جمله‌های

هسته‌ای زبان فارسی از نظر نویسنده کتاب یاد شده اینهاست:

۱- فاعل + فعل تام

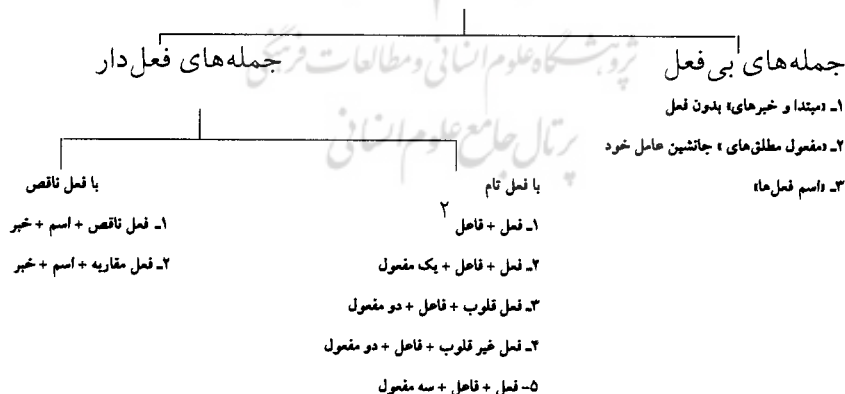
۲- فاعل + مفعول + فعل تام

۳- نهاد + گزاره + فعل ربطی (همو، ۱۷).

تقسیم‌بندی فوق تنها بر اساس ساختار جمله‌های زبان فارسی است. وی بر همین اساس، جمله‌های هسته‌ای زبان انگلیسی را به سه طبقه تقسیم کرده است، اما نایدا^۱ جمله‌های هسته‌ای زبان انگلیسی را بر اساس طبقه‌بندی «ساختاری / معنایی» به هفت طبقه تقسیم می‌کند (همو، ۱۶؛ نک: Nida, E.A. *The Theory and Practice of Translation*). با توجه به امکان دو نوع تقسیم‌بندی «ساختاری» و «ساختاری / معنایی»، نگارنده جمله‌های قرآن را به ده طبقه جمله هسته‌ای تقسیم‌بندی کرده است. توضیح مطالب فوق و بیان دلایل تقسیم‌بندی نگارنده از جمله‌های هسته‌ای قرآن، در جایی دیگر عرضه خواهد شد و در اینجا تنها به ذکر نمودار جمله‌های هسته‌ای قرآن بر اساس تقسیم‌بندی ساختاری / معنایی، بسنده می‌شود:

۹- نمودار جملات هسته‌ای در قرآن

نمودار



1. Nida

۲. در این نمودار، فاعل شامل مبتدا و فاعل در اصطلاح نحویان عرب می‌گردد، به عبارت دیگر مراد از فاعل، فاعل حقیقی است و نه فاعل نحوی.

براساس نمودار فوق، تمامی آیات قرآن به ده طبقه جمله هسته‌ای تقسیم بندی می‌شود.

پس از این طبقه‌بندی، به تحلیل و دسته بندی آیات ذیل هر طبقه براساس ممیزه‌های دستوری / معنایی می‌پردازیم. به عنوان مثال به دسته بندی آیاتی که از مبتدا و خبر بدون فعل (طبقه اول) تشکیل شده است اشاره می‌کنیم: با بررسی آیاتی که در آن هسته جمله از یک مبتدا و خبر بدون فعل تشکیل شده است، اینجانب تاکنون پانزده الگو استقصاء کرده که البته تکمیل نهائی این مجموعه پس از انجام مراحل قبل و استقراء کامل آن در قرآن، ممکن خواهد بود. هر یک از این الگوها ممکن است بدون وابسته و یا دارای یک یا چند وابسته و نیز بسامدی هر یک متفاوت با یکدیگر باشد. در زیر فهرست این طبقه را از نظر می‌گذاریم:

۱۰- بخشی از الگوهای مبتدا و خبر بدون فعل

- ۱- اسم معرفه + اسم نکره: وَاللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ
- ۲- اسم معرفه + جارو مجرور: اِنَّ الْاِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ
- ۳- جارو مجرور + اسم نکره: وَفِي الْاَرْضِ اٰيَاتٌ لِّلْمُوقِنِ
- ۴- جارو مجرور + اسم معرفه: وَفِي السَّمٰوٰتِ رِزْقُكُمْ
- ۵- ظرف + اسم معرفه: وَعِنْدَهُ مَفَاتِيْحُ الْغَيْبِ
- ۶- ظرف + اسم نکره: وَلَدَيْنَا مَرْبَدٌ
- ۷- ضمیر شخصی + اسم معرفه به ال: هُوَ الْخَلٰقُ الْعَلِيمُ
- ۸- اسم معرفه + معرفه به غیرال: هٰذَا كِتٰبُنَا يَنْطِقُ بِالْحَقِّ
- ۹- اسم معرفه + ضمیر فعل + اسم معرفه به ال: اَوْلٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ
- ۱۰- اسم معرفه + اسم معرفه به ال همراه با قرینه: وَاللّٰهُ الْغَنِيُّ
- ۱۱- نکره دارای مسوّغ ابتدا + اسم یا ظرف یا جارو مجرور: لَمَّا مَءُومِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ

۱۲- مضارع منصوب به اَنْ + اسم یا ظرف یا جارو مجرور: اَنْ تَصُوْمُوْا خَيْرٌ لَّكُمْ

۱۳- اسم معرفه + جمله اسمیه: هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ

۱۴- اسم استفهام + اسم: اَيُّنَ الْمَفْرُوعِ

تابدینجا کلیات طرح بدون ذکر جزئیات آن بیان گردید، لذا برای روش‌تر شدن بحث به چند نمونه از تحلیل مقایسه‌ای میان ساخت‌های عربی و فارسی اشاره می‌کنیم:

۱۱- مثال اول

در دسته‌بندی مبتدا و خبرهای بدون فعل به مواردی برمی‌خوریم که به ظاهر یکسان می‌نماید ولی از نظر نحوی و معنایی متفاوت است و می‌بینیم مترجمان این تفاوت نحوی را در ترجمه لحاظ نکرده‌اند، برای مثال دو جمله «هوآله» و «هوآله» از نظر نحوی هر دو مبتدا و خبر هستند، اما در جمله اول خبر، نکره و در جمله دوم خبر، معرفه است. ولی می‌بینیم در ترجمه، هر دو جمله به صورت «او خداست» ترجمه گردیده است، در حالی که در جمله اول خبر نکره و در نتیجه جمله به معنی «او خداست» و در جمله دوم خبر معرفه و به معنی «او همان خداست» می‌باشد. البته ممکن است بر سر معنی «اله» و «الله» و معادل فارسی آن بحث کرد که در آن صورت، این موضوعی واژه‌شناختی است و در بحث از مفردات قرآن باید بدان پرداخت؛ و یا دو الگوی: «جار و مجرور + اسم معرفه» و «جار و مجرور + اسم نکره» نیز هر دو مبتدا و خبر هستند اما در الگوی اول، تقدم جار و مجرور بر مبتدا موجب حصر (یا الاقل تأکید مفهوم خبر) می‌گردد در حالی که در الگوی دوم چنانچه اسم نکره به تنهایی ذکر شده باشد تقدم آن بر جار و مجرور، موجب تبدیل «اسم نکره + جار و مجرور» به موصوف و صفت می‌گردد لذا در ترجمه آیه «و فی السماء رزقکم» باید مفهوم حصر یا تأکید لحاظ گردد و در الگوی دوم (یعنی جار و مجرور + اسم نکره) به هنگام ترجمه این الگو به فارسی باید با مقدم داشتن اسم نکره بر جار و مجرور آن را به صورت یک جمله فارسی عادی ترجمه کرد.

۱۲- مثال دوم

یکی از وابسته‌های مسند، مفعول مطلق تأکیدی است. می‌دانیم که مفعول مطلق تأکیدی چنانچه جانشین فعل خود نشده باشد و قرینه‌ای بر عدول از معنی حقیقی آن وجود نداشته باشد، برای تأکید مفهوم مسند ذکر می‌گردد. در ترجمه این مفعول به فارسی اغلب آن را به صورت مصدری نکره ترجمه می‌کنند، حال آن که مصدر نکره جز با قرینه دلالت بر تأکید نمی‌کند و صرفاً بر نوعی یا نحوه‌ای از انجام فعل دلالت دارد. برای مثال جمله: «قتلتُ قتلاً» را اغلب چنین ترجمه می‌کنند: «کشتم کشتنی» حال،

چنانچه واژه «کشتنی» در هنگام گفتگو با شدت و حدت بیان شود، لحن گفتار دلالت بر تاکید آن می‌نماید ولی چنانچه به صورت معمولی بیان گردد به هیچ وجه دلالت بر تاکید نمی‌کند و تنها مفهوم «نوعی کشتن» از آن به ذهن متبادر می‌گردد، لذا باید در ترجمه این مفعول به زبان فارسی از یک قید تاکید استفاده کرد (آذرنوش، ۵۶/۲-۵۳). با توجه به این نکته و در ارائه نمونه‌ای عینی از مرحله پنجم این طرح، مروری می‌نمائیم بر برخی از ترجمه‌هایی که از عبارت قرآنی «و کلم الله موسی تکلیماً» (قرآن، ۱۶۴/۴) توسط مترجمان به عمل آمده است و نقاط ضعف این ترجمه‌ها را بر اساس تحلیل فوق نشان می‌دهیم:

- ۱- ترجمه مرحوم کاظم معزی: «...و سخن گفت خدا با موسی سخن گفتنی».
در این ترجمه علاوه بر اینکه ترتیب واژگانی جملات فارسی لحاظ نشده است (یعنی فعل در آغاز آمده) مفعول مطلق به صورت مصدری نکره ترجمه شده است و چنانچه از هر فارسی زبان ناآشنا به دستور عربی و حتی آشنا به نحو عربی سؤال کنیم مراد از جمله «سخن گفت سخن گفتنی» چیست؟ به یقین پاسخ خواهد داد «یعنی به شکل یا نوعی خاص سخن گفت»، حال آن‌که هدف از ذکر واژه «تکلیماً» دفع توهّم مجاز است و تأکید بر اینکه «راستی خداوند با موسی سخن گفت».
- ۲- ترجمه مرحوم مصباح‌زاده: «و سخن کرد خدا به موسی سخن کردنی». این مترجم از ترکیب «سخن کردنی» استفاده نموده است که لااقل در فارسی معاصر کاربرد ندارد و به گفته اهل بلاغت غرابت استعمال دارد.
- ۳- ترجمه جلال الدین فارسی: «و خدا با موسی سخن گفت سخن گفتنی».
در این ترجمه، ترتیب واژگانی زبان فارسی در بخش اول عبارت رعایت شده است ولی همانند ترجمه مرحوم معزی، مفعول مطلق به صورت مصدری نکره ترجمه شده است و همان اشکال در اینجا نیز مطرح است.
- ۴- ترجمه ابوالقاسم پاینده: «و خدا با موسی سخن گفت چه گفتنی».
در این ترجمه ترتیب واژگانی زبان فارسی به جز در کلمه «چه گفتنی» لحاظ شده است، اما ترکیب «چه گفتنی» اگر چه در پاره‌ای از موارد در زبان فارسی دلالت بر تاکید می‌کند اما بر تعجب نیز دلالت دارد و لذا در این ترجمه مفهوم تعجب بیشتر متبادر به

ذهن می‌گردد تا مفهوم تاکید.

۵- ترجمه مرحوم یاسری: «سخن گفت خدا با موسی سخن گفتنی که مایه شرافت و افتخار اوست». در این ترجمه با آوردن جمله وصفی «که مایه شرافت و افتخار اوست» به دنبال ترکیب «سخن گفتنی» به کلی مفهوم تاکید از ترجمه حذف شده است؛ علاوه بر این، جمله وصفی مذکور، تفسیر و آن هم تفسیر به رأی است زیرا در هیچ یک از روایات «تکلیماً» به صورت فوق تفسیر نشده است و دیگر عوامل شکل دهنده معنی (از جمله: نحو زبان، سیاق، آیات دیگر) نیز بر این معنی دلالت ندارند

۶- ترجمه مرحوم الهی قمشه‌ای: «و خدا با موسی به طور آشکار و روشن سخن گفت».

ترجمه فوق علاوه بر اطناب نه تنها مفهوم تاکید را منتقل نکرده بلکه عنصر تفسیر را در ترجمه دخالت داده است.

۷- ترجمه آیه الله مکارم شیرازی: «خدا با موسی سخن گفت (و این امتیاز از آن او بود).

در این ترجمه از ترجمه مفعول مطلق صرف نظر شده است و آنچه در پرانتز آمده اگر ترجمه قلمداد گردد نیز مفهوم تاکید را نمی‌رساند

۸- ترجمه استاد بهبودی: «... و در میان همه آنان خداوند رحمان با موسی همسخن گشته است». در این ترجمه دو تعبیر «و در میان همه آنها» و «همسخن گشته است» آمده که اولی تفسیر است و دومی نیز مفهوم تاکید را بیان نمی‌کند.

۹- ترجمه استاد خرمشاهی: «و خداوند با موسی [بی میانجی] سخن گفت».

در ترجمه خرمشاهی، آنچه در میان گروه می‌آید به منزله اضافات مترجم می‌باشد. بنابر این در این ترجمه از ترجمه مفعول مطلق در واقع غفلت شده است، اما آنچه در گروه آمده از روایات تفسیری اقتباس شده است که به فرض صحت روایات، موجب عدول از مفهوم نحوی مفعول مطلق تاکید می‌گردد؛ در این صورت به دلیل قرار گرفتن واژه «بی میانجی» در داخل گروه، مفعول مطلق ترجمه نشده است.

۱۰- ترجمه حجت الاسلام سراج: «و سخن گفت خدا با موسی (بیواسطه) سخن گفتنی».

این ترجمه نیز عنصر تفسیر را البته در داخل پرانتز وارد ترجمه ساخته است، از سویی با ترجمه مفعول مطلق به صورت مصدر نکره موجب تداعی نوعی تناقض در ترجمه آیه گردیده است، زیرا کلمه «بیواسطه» شکل سخن گفتن را بیان می‌کند و ترکیب «سخن گفتنی» ابهام و نامعلوم بودن نحوه سخن گفتن را به ذهن متبادر می‌سازد.

۱۱- ترجمه کاظم پورجوادی: «و خدا با موسی سخن گفت».

در این ترجمه به کلی از ترجمه مفعول مطلق صرف نظر شده است.

۱۲- ترجمه استاد فولادوند: «و خدا با موسی آشکارا سخن گفت»

در ترجمه فوق عنصر مفعول مطلق به صورت یک قید ترجمه شده است و بر خلاف ترجمه‌های دیگر از اطناب و شرح پرهیز گردیده است، اما نه مفهوم تاکید را بیان می‌سازد و نه مفادی را که در روایات آمده است.

چنانچه اشاره شد در روایات، در تفسیر آیه آمده است که خدا بدون واسطه با موسی سخن گفت.

چنانچه این روایات را بپذیریم ناچار باید آن‌ها را به عنوان یک پیش تصور در شکل دهی معنی کلام پنداشت که خود ممکن است موجب عدول از ظاهر آیه (مبنی بر بیان تاکید) گردد؛ در این صورت، ترجمه استاد خرمشاهی و حجت الاسلام سراج، از «تکلیماً» درست می‌باشد ولی این اشکال وجود دارد که مترجم اول، با داخل کروشده قرار دادن واژه «بی میانجی» و مترجم دوم، با داخل پرانتز قراردادن واژه «بی واسطه» و آوردن ترکیب «سخن گفتی» به دنبال آن، در حقیقت، ترجمه‌ای از ساخت نحوی مورد بحث ارائه نکرده‌اند. اما چنانچه حکم به صحت روایات تفسیری نگردد، هیچیک از ترجمه‌های مورد بحث، ترجمه درستی از «تکلیماً» ارائه ننموده‌اند و در فرض اخیر، برای بیان تاکید ملحوظ در مفعول مطلق تاکید می‌توان آیه را چنین ترجمه کرد:

«و خدا به راستی با موسی سخن گفت»، والله اعلم.

کتابشناسی

- آذرنوش، آذرتاش، آموزش زبان عربی، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱، ج ۲.
- اچیسون، جین، مبانی زبان شناسی، ترجمه محمد فاضل، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۱.

- اشرفی تبریزی، محمود، ترجمه قرآن مجید، تهران، بی تا.
- الهی قمشه‌ای، مهدی، ترجمه قرآن، قم، شرکت تعاونی ناشران، ۱۳۷۴.
- بهبودی، محمد باقر، معانی القرآن، تهران، چاپخانه اسلامی، ۱۳۷۲.
- بازارگادی، علاء‌الدین و دیگران: مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل ترجمه، تهران، جهاد دانشگاهی دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۶۴.
- پاینده، ابوالقاسم، ترجمه قرآن، بی جا، ۱۳۳۹.
- پورجوادی، کاظم، ترجمه قرآن، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳.
- پورجوادی، نصرالله و دیگران، در باره ترجمه (مجموعه مقالات)، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵.
- حجتی، سید محمد باقر و دیگران، مصاحبه در «مجله مترجم»، ویژه نامه مباحث ترجمه قرآن، سال سوم، ش ۱۰، تابستان ۱۳۷۲.
- حکیمی، محمد رضا، ادبیات و تعهد در اسلام، بی جا، فبتر، ۱۳۵۶.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین، ترجمه قرآن، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۴.
- سراج، محمد رضا، ترجمه قرآن، تهران، شرکت سهامی طبع کتاب، بی تا.
- صلح جو، علی، پورجوادی، نصرالله و دیگران، درباره ترجمه ← پورجوادی.
- صفارزاده، طاهره، اصول و مبانی ترجمه، تهران، نشر همراه، ۱۳۷۰.
- طوسی، بهرام، مجموعه مقالات کنفرانس ترجمه، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۶۹.
- فارسی، جلال‌الدین، ترجمه قرآن، تهران، انتشارات فرجام، ۱۳۶۹.
- فرح زاد، فرزانه، نخستین درس‌های ترجمه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.
- فولادوند، محمد مهدی، ترجمه قرآن، تهران، دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۳.
- لطفی پور ساعدی، کاظم، در آمدی به اصول و روش ترجمه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱.
- همو، در آمدی به سخن کاوی، «مجله زبان شناسی»، سال نهم، ش ۱، (۱۳۷۱).
- همو و دیگران، مجموعه مقالات کنفرانس ترجمه، تبریز، انتشارات دانشگاهی تبریز، ۱۳۶۹.
- مصباح زاده، عباس، ترجمه قرآن، تهران، انتشارات ایران، ۱۳۷۲.
- معزی، کاظم، ترجمه قرآن، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۷۲.
- مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن، تهران، دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۳.

یاسری ، محمود. ترجمه قرآن، قم، انتشارات بنیاد فرهنگی امام مهدی (عج)، ۱۴۱۵ ق .

Nida, E.A, The Theory & Practice of Translation, Leiden, united Bible

Societies, 1974.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی